

## بررسی چندواژه‌ی پهلوی باستان در زبان مازندرانی

روح‌الله مهدی‌پور عصرانی

۱- وشتن (waštan)

در کارنامه‌ی اردشیر بابکان، «کرده‌ی»، ۱۰، صفحه‌ی ۱۷۰ آمده است: «سه دیگر شب همگونه ایدون دید چونان که آذر فرنیغ و گشنسب و برزین مهر به‌خانه‌ی ساسان همی و خشنند و روشنی به‌همی کیهان همی دهند.»  
در گزاره‌ی بالا فعل واژه‌ی «و خشنند» مترادف با واژه‌ی فارسی امروزی «تابانند، فروزانند» است.

شکل‌های دیگر و ساخت‌های دیگر این واژه‌ی باستانی در گویش مردم مازندران نیز شنیده می‌شود. حتا در ادبیات رسمی و نوشتاری مازندران امروز هم ساخت‌های گوناگون این واژه دیده می‌شود که در این جا به چند نمونه‌ی آن اشاره خواهد شد:

الف: در گویش‌ها و مثل‌ها

در لهجه‌ی طایفه‌ای از کوه‌نشینان آمل یعنی طایفه‌ی سنگچال که از بلوک دهستان «بندی» به‌شمار می‌آیند، وشته (wašteh) به‌معنی نیم‌سوز و هیزم نیم‌سوخته است. چنان که می‌گویند:  
وشته کل (wašteh kal)

و چنان چه بخواهند نفرین کنند، می‌گویند: وشته کل بهی (wašteh kal bahi) یعنی آتش‌گرفته و سوخته شده. (الهی آتش‌گیری و جزخاله شوی!) مصدر آن «وشتن» است در معنی سوختن و شعله‌ور شدن.

در یک ترانه‌ی محلی، این واژه به‌صورت صیغه‌ی سوم شخص مفرد مضارع اخباری چنین آمده است:

در بالاخانه‌ای چراغ می‌سوزد (روشن است)

پَلَنَدِ بِالْاِجَا، چَراغ وِشِنِه

دختر سیاه‌چشمی کتاب می‌خواند

سِیوچِشِ کِیجَا، کِتابِ اِشِنِه

هرچی چشمک زبیه میره نیشینه  
میره ویره هار شی ین خیشینه<sup>۱</sup>

هرچه اشاره می‌کنم، به من نگاه نمی‌کند  
من خوشم می‌آید به او نگاه کنم

Belande bälajä ceräq wešene.

sıyu çeşe kījā ketāb ešene.

Harči çešmek zammeñ mere nešene.

Mere were härešiyen xešene.

ب: در ادبیات رسمی و نوشتاری

نیما یوشیج در سروده‌های بومی‌اش از ساخت دیگری از این واژه، استفاده کرده است:

باقیت ویم بدیم شون دشت  
م یاز کیمه ورا، شماله وشت  
چورن همتی شی اسب دام گشت  
چش بو شام هادام شی بهشت<sup>۲</sup>

خوابیده بودیم، شاهان دشت را دیدم  
کنار کلبه‌ی یارم مشعل روشن بود

Bäfet wimo badimo šone dašto

Me yäre kime war šamāleh wašto

Jawon homtı še asbe dām gašto

Çeş böšamo hädāmo şe behešto

نیما از همین واژه در دریتی دیگری هم استفاده کرده است:

خو بدیم جهون انا بهشت  
شیطون بکت آفتاب ختون وشت  
گدای دل شادون، و توره مشت  
هرکس به کار و کاری و گشت<sup>۳</sup>

خواب دیدم دنیا مثل بهشت شده است  
شیطان مرده بود و آفتاب خندان می‌درخشید  
گدا شاد بود چون توپراه‌اش پُر بود  
همه سرکار بودند و کار دنبال آدم می‌گشت

Xo badimo Jahon attä behešto

Şeytön baktö äftāb xannon wašto

Gedaye del šādön we tōre mašto

۱. کنزالاسرار مازندرانی (دیوان امیربازواری) برنهارد دارن روسی / به کوشش محمدشقیق مازندرانی / سن پترزبورگ / ۱۳۷۷.

۲. مجموعه‌ی کامل اشعار فارسی و تبری نیما / سیروس طاهباز / انتشارات نگاه / چاپ پنجم / ویراست جدید / ۱۳۸۰

۳. پیشین / صفحه ۶۴۶

در لهجه‌ی نوری که نیما با آن می‌گفت و می‌سرود، در پایان فعل‌ها، حرکت ضمه می‌آید، در حالی که در گونه‌های دیگر لهجه‌ی مازندرانی حتا لهجه‌ی معیار آن‌که به‌گوش ساروی معروف است، حرکت پایان فعل‌ها، کسره (ِ) است.

## ۲- هیختن: آب برداشتن

و باز در کارنامه‌ی اردشیر بابکان (فصل ۱۳-کرده‌ی ۲) می‌خوانیم: «... دایگان و کنیزک به‌سر چاه بودند ر آب همی هیختندی و چارپایان را آب همی دادندی.»<sup>۱</sup>  
هیختندی و همی هیختندی یعنی آب برمی‌داشتند.

هم چنین در همین کتاب آمده است:

«بفرمایید نشستن، چه جای خوش و سایه‌ی درختان خنک و هنگام، گرم است تا من آب هَنجَم و خرد و ستوران آب بخورید.»<sup>۲</sup>

فعلِ هَنجَم مترادف «آب از چاه بکشم» است.

و نیز در همان کتاب از این فعل، اسم ابزار هم ساخته شده است:

«شاپور به‌اسویاران گفت که هیچه به‌چاه افکنید و آب هنجید.»<sup>۳</sup>

هیچه از مصدر هیختن، دلو و سطل (ظرف آب‌کشی) معنی می‌دهد. هیزه نیز ساخت دیگری از همین ریشه‌ی فعلی و باز هم به‌معنی سطل چرمی است که با آن آب از چاه برمی‌کشند.

«شاپور چونش دید که اسویاران را هیچه از چاه هیختن نشاست.»<sup>۴</sup>

امروزه در جاهایی از مازندران - به‌ویژه در حوالی بابل و آمل و بیلاقات آن - بعضی از ساخت‌های این فعل‌واژه‌ی فارسی باستان هم‌چنان کاربرد دارد که به‌نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

واژه	آوانوشت	نوع ساخت	معنی
دهیشتن	Dahišten	مصدر	آب از چاه و چشمه‌آوردن
دهیز	Dahiz	فعل امر	آب بیار
هاییز	Hāez	مصدر	آب یا شیر سرد و گرم را پیمانه و قاطی کردن

۲. پیشین / فصل ۱۳-کرده‌ی ۴.

۱. زند و هومن یسن / صادق هدایت / امیرکبیر / چاپ سوم ۱۳۴۲.

۳. پیشین / فصل ۱۳-کرده‌ی ۷. ۴. پیشین / فصل ۱۳-کرده‌ی ۱۰.

جالب‌تر از همه، این‌که در روستای کوهستانی سنگچال (از توابع آمل) به چشمه‌ی محل، «هیتکا» می‌گویند و به تازگی همین نام را بر روی شرکت آبرسانی نهاده‌اند.  
 فعل دهبستن (هبختن) در لهجه‌ی مردم بندپی و سنگچال، قابل صرف کردن به ساخت‌ها و صیغه‌های شخصی است:

اول شخص مفرد	←	Dahišteme	←	آب آوردم
دوم شخص مفرد	←	Dahištī	←	آب آوردی
سوم شخص مفرد	←	Dahište	←	آب آورد
اول شخص جمع	←	Dahištemī	←	آب آوردیم
دوم شخص جمع	←	Dahišteni	←	آب آوردید
سوم شخص جمع	←	Dahištene	←	آب آوردند

ساخت‌های بالا در زمان گذشته (ماضی) ساده است، در زمان مضارع هم می‌توان این فعل را صرف کرد.

### تابلو مر موزا

پیکاسو تک چهره‌ی استراوینسکی را کشید و به او هدیه کرد. وقتی آهنگساز وارد مرز سوییس شد، توجه ماموران گمرک مرزی به این تابلو جلب شد. گمرکچی در حالی که خطوط و سطوح کج و کوله‌ی تابلو را با دقت و رانداز می‌کرد، از استراوینسکی پرسید:

- این چیه؟

- تک‌چهره‌ی منه! پیکاسو کشیده!

- مگر می‌شود؟

ماموران گمرک تابلو را ضبط کردند. به نظرشان این تابلو نقشه‌ی رمزی

تاسیساتی جایی استراتژیک بود!!

موجودات دارد که بر کسی پوشیده نیست. اما عمده بودن نقش زبان، مورد قبول خاص و عام است. آیا این نقش همیشه مثبت است؟ نمونه‌ی «زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد» را به یاد دارید. پس نقش منفی زبان نیز مورد توجه بوده است.

درباره‌ی کاربرد زبان نیز مطالعات وسیعی شده است. زبان‌ها، بسته به کاربرد آن‌ها معروفیت‌هایی نیز یافته‌اند. «آلمانی زبان فلسفه و منطق است». «انگلیسی زبان تجارت است». «فارسی زبان حماسه و شعر است». «فرانسوی زبان حقوق است». «عربی زبان صرف و نحو است». «ریاضی زبان علم است». و جمله‌هایی از این قبیل در فرهنگ‌ها رایج است. گاهی زبان آن قدر پیش می‌تازد که با اصل موضوع اشتباه می‌شود. و جای آن را می‌گیرد. برای نمونه این نوشته‌ی معروف بر سردر مدرسه یونان را به‌خاطر دارید: «اگر هندسه نمی‌دانی وارد نشو». یعنی کسی که به زبان هندسه سخن نمی‌گوید، نمی‌تواند اهل علم و فلسفه باشد!! یا عباراتی در توصیف ریاضیات از قبیل: «ریاضیات مادر علوم است»، «ریاضی زبان علم است». در حالی که ما می‌دانیم علوم قبل از هندسه نیز جایگاه رفیعی داشته است. و از طرف دیگر می‌دانیم اشعار بی‌محتوایی که به زبان ریاضی سروده شده‌اند، کم نیستند. پس علی‌رغم معروفیت‌ها، هر زبانی قابلیت آن را دارد که در حیطه‌ی علم به کار رود. و هیچ زبانی خود به خود زبان علم نیست. حتا زبان ریاضی. بلکه زبان فقط می‌تواند راوی علم باشد نه خود علم. علم، ترکیبی از ذهن، تجربه و روایت است. هر کدام از این سه را که از علم جدا کنیم، دیگر علمی باقی نمی‌ماند. هیچ زبانی بدون اتکای به تجربه نمی‌تواند یک حکایت علمی باشد.

اما نقش زبان به عنوان یک عامل دوران‌ساز، ظاهراً کم‌تر مورد توجه بوده است. و ذکری از آن نشده است. آیا می‌توان زبان را عامل اصلی پستی و بلندی سطح علمی در دوران‌های مختلف تاریخ بشر دانست؟ آیا با بررسی روند تکامل زبان، می‌توان وضعیت پژوهشی در دهه‌ی آینده را پیش‌بینی کرد؟ این کاری است که من انجام داده‌ام و می‌خواهم با بررسی دوره‌های تکامل زبان از سده‌های میانه تا کنون، وضعیت دهه‌ی آینده را پیش‌بینی کنم.

سده‌های میانه به دوره‌ای از تاریخ اروپا بین سده‌ی ششم تا سده‌ی پانزدهم گفته می‌شود که در حد واسط زمان باستان اروپا تا زمان مدرنیسم اروپا قرار دارد. این سال‌ها «تاریخ سیاه اروپا» لقب گرفت. در این سال‌ها، وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپا به قهقرا رفت. در مقابل آن، تمدن اسلامی رونق و شکوه کم‌نظیری یافت. منطق ارستویی و

هندسه اقلیدسی، زبان رایج علمی اروپا در این دوره سیاه بود. رنسانس الهام گرفته از تمدن اسلامی و سوار بر اعداد هندی به این دوره سیاه خاتمه داد. (لازم به توضیح است: اعداد لاتین که مشابه اعداد ابجد می‌باشد، برای محاسبات ریاضی نامناسب است. برای نمونه نوشتن و ضرب دو عدد چند رقمی برای دانش‌آموزان، کار ساده‌ای است اما همین کار برای دانشمندان سده‌های میانه که با اعداد هندی آشنا نبودند، کاری مشکل و زمان‌بر بود.)

چیزی که در مطالعه دوره سیاه سده‌های میانه و علل بروز و دوام هزار ساله آن کم‌تر مورد توجه قرار گرفته یا به آن توجه نشده است، اهمیت زبان علمی است. توجه به این مطلب لازم است که هر تمدنی و هر توحشی زبان خاص خود را دارد اما زبان‌های علمی این دوره سیاه اروپا یعنی منطق ارسطویی و هندسه اقلیدسی امروزه نیز زبان‌های قابل استفاده‌ای هستند. و به آن‌ها توجه ویژه می‌شود. پس چرا نتیجه آن‌ها چنین فاجعه بار بوده است؟ این به دلیل تحول زبان است. هر زبانی مراحل تکاملی خاصی را طی می‌کند. و در هر مرحله از تکامل خود خواص و مزایا و معایب آن مرحله را دارد. تفکیک و شناخت این مراحل با توجه به تفاوت تکاملی بین زبان‌ها، کار مشکلی است. لذا در شروع بررسی، مراحل زیر را معین و پیشنهاد می‌کنم:

۱- کودکی زبان - در این مرحله بر حسب نیاز و با تکیه بر واقعیت‌های کمی و کیفی طبیعت و جامعه، زبان ابداع می‌گردد. زبان ابداعی بلافاصله ابزار رسیدگی و سامان دادن به اطلاعات دریافتی می‌شود. براساس دستور زبان، احکام علمی صادر می‌گردد. صدور احکام علمی باعث شکوفایی و رونق علوم و فنون می‌گردد. این رونق، احترام و اطمینان جوامع را جلب می‌کند و زبان محبوب و رایج می‌شود.

۲- جوانی زبان - با پیش‌بینی‌های علمی که زبان انجام می‌دهد، احترام و اطمینان جوامع به زبان رایج، بیش‌تر و بیش‌تر شده و تا حد تقدس زبان پیش می‌روند. زبان اسباب تفاخر ارباب زبان شده و حاصل آن غذای ادبی زبان، سرودن اشعار، اعتبار شاعر و دیوان شعر است.

شعر فقط مخصوص فارسی‌زبانان یا آلمانی‌زبانان نیست. بلکه هندسه‌زبانان و منطق‌زبانان نیز اشعاری به زبان‌های هندسی و منطقی دارند و لزومی ندارد که برای نمونه وزن اشعار آلمانی مثل وزن اشعار فارسی باشد.

همان‌طور لازم نیست که قافیه اشعار هندسی مشابه قافیه اشعار انگلیسی باشد تا به آن

شعر بگوییم. شعر به هر حال و به هر زبانی که باشد، شعر است. شعر نهایت اعتلای زبان است. شعر به گزاره‌های درست یا غلط به یک میزان تقدس می‌بخشد.

مرحله‌ی جوانی و شکوفایی زبان تا آنجا پیش می‌رود که بیان موهومات در قالب زبان مقبول خاص و عام می‌شود. به‌طور نمونه همان‌طور که در قالب اشعار هومر، حماسه‌سرایی یونانی، هرکول افسانه‌ای یونان و در قالب اشعار فردوسی، رستم دستان متولد می‌شود، به‌همان ترتیب در قالب اشعار هندسی، تربیع دایره، یافتار فضا زمان، ... و در قالب اشعار ریاضی، اعداد مرهومی، ... زاییده می‌شود. اگرچه شعر هم کاربردهایی دارد، اما موهومات هم حدی دارد. زیرا با واقعیت محض، مطلق و سخت (نه تلخ) رویه‌رو است. زبان در پایان مرحله‌ی جوانی و شکوفایی، اشباع از موهومات شده و چاره‌ای جز درگیری با واقعیات ندارد.

۳- بلوغ زبان - زبان در این مرحله از تکامل خود در مقابل واقعیات صف‌آرایی می‌کند. به‌اشعار و گذشته شکوفای خود می‌بالد. تجربیات را نمی‌پذیرد. از طبیعت روی‌گردان است. و در درون خود که اشباع از موهومات است، به جستجوی حقیقت می‌پردازد. اما حقیقت با موهومات پذیرفته شده در زبان هماهنگی ندارد. این تضاد، جامعه علمی را به‌رکود می‌کشانند. و از درون نابود می‌کند. این همان دوران سیاه سده‌های میانه است. مرگ تدریجی جامعه علمی در پایان مرحله بلوغ زبان، یعنی پایان استیلای زبان حاکم که خلافتی از آن، راه را برای ابداع و توسعه زبان‌های جدید باز می‌کند.

۴- تجزیه زبان و زایش زبان‌های جدید - در این مرحله که زبان از دست و پا زدن در موهومات، خسته و ناتوان شده است و واقعیت محض، مطلق و سخت (نه تلخ) را پیش رو دارد، درهم می‌شکند و بار موهومی خود را بر زمین می‌اندازد تا سبک بشود. زبان در این مرحله ممکن است در اصول هم دچار تجزیه و شاخه‌شاخه شود. شاخه‌های زبان ممکن است بتواند بار موهومات تخصصی یک فعالیت خاص را تحمل نماید. و در آن فعالیت خاص، رایج شده و به‌حیات خود ادامه دهد. به‌طور نمونه زبان فارسی به زبان ادبی، ادبیات علمی، ادبیات محفلی، ادبیات کوچه و بازاری، ... شاخه شاخه می‌شود. زبان هندسی به هندسه اقلیدسی، هندسه‌های نائقلیدسی، هندسه‌های ریمنی و هندسه بی‌نظمی شاخه‌شاخه می‌شود. که این آخری یعنی هندسه بی‌نظمی اخیراً کاربردهای وسیعی یافته و اشعار زیادی سروده است.

زبان هندسه اقلیدسی و زبان منطقی‌ترین، هر دو، دران کودکی و شکوفایی خود را

در عهد باستان اروپا طی کردند و در دوران بلوغ خود، سده‌های میانه سیاه را به وجود آوردند. این دو زبان در عصر مدرنیسم مراحل تجزیه خود و پایه‌گذاری زبان‌های منشعب را می‌گذراندند. اما دوران کودکی زبان عددی یا زبان ریاضی بسیار طولانی بود. این زبان بارها وارد دوران شکوفایی شد. اما خیلی زود کنار گذاشته شد. و جای خود را به زبان‌های دیگر از جمله زبان هندسی واگذار کرد. و دوباره به دوران کودکی بازگشت. دوران کودکی زبان ریاضی، به وجود آورنده‌ی تمدن‌های بزرگی در عصر باستان بوده است. دوران کودکی زبان عددی در ۲۵۰۰ سال پیش با نام فیثاغورس و بارید همراه است. فلسفه عددی فیثاغورس هرچند که در دوره کودکی خود باقی ماند و به شکوفایی نرسید، اما در عصر مدرنیسم نیز به درخشش خود ادامه داد. فلسفه عددی فیثاغورس و بارید، امروزه نیز تنها استاندارد موفق در موسیقی را ارائه می‌دهد. فلسفه عددی فیثاغورس امروزه نیز در فیزیک اتمی موفق‌تر از مکانیک کوانتوم خودنمایی می‌کند. زبان عددی، دوره‌های بلوغ زودرسی نیز داشته است، که بسیار کوتاه‌مدت و کم‌اثر بوده‌اند. دوره‌های بلوغ زبان عددی در عهد باستان و سده‌های میانه، باعث پیدایش فرقه‌هایی از جمله فیثاغورسیان، حروفیه، و خرافات عددی شده است.

با ورود اعداد هندی به اروپا در اواخر سده‌های میانه، دوران کودکی زبان ریاضی به سرعت طی شد. زبان ریاضی شاخص رنسانس اروپا است. رنسانس سوار بر اعداد هندی به سده‌های میانه خاتمه داد. سرعت تکامل زبان ریاضی در مرحله دوم تکامل خود باز هم بیشتر شد. در اواسط کار، هم‌زمان با حساب دیفرانسیل نیوتونی که یک انقلاب علمی عظیم بود، اشعار لایب‌نیتز هم که آغازکننده موهوم‌پرستی و بلوغ ریاضیات بود، سروده شد. مرحله شکوفایی ریاضیات تا سده بیستم با شتابی وصف‌ناشدنی ادامه یافت. و با ظهور اینشتین، نیلس بوهر، هایزنبرگ، سامرقلد، و شرودینگر به اوج خود رسید. البته این افراد عمدتاً سخن‌گویان حرکت‌های سریع تاریخ زبان ریاضی بودند نه دقیقاً بانیان این حرکت‌ها. اینشتین و هایزنبرگ و شرودینگر، ریاضیات لورنتز و پوانکاره و متقدمین آن‌ها را به انتزاع کشاندند. نیلس بوهر و سامرقلد، سمت و سوی فیثاغورسی زبان ریاضی را دوباره زنده کردند. اما در کشاکش جنگ‌های جهانی اول و دوم، انتزاع ریاضی برنده شد و مرحله بلوغ ریاضیات شروع شد. که تاکنون ادامه دارد. و من این سال‌ها راده‌های میانه نامیده‌ام. در دهه‌های میانه، زبان‌های علمی عقیم شدند. و از پیش‌بینی علمی باز ایستادند. و دانش با زبان سعی و خطا رسمیت یافت. در این دوره، زبان هندسی و زبان منطقی تجزیه



شده، حیات دوباره یافتند. و توانستند در کنار ریاضیات بالغ، پتانسیل های علمی متفاوتی را هدایت کرده و از شدت انتزاع ریاضیات بکاهند. وجود این سه قطبی بالغ یعنی ریاضیات، هندسه جدید، و منطق جدید، فضای دموکراتیکی را به وجود آورد. در این فضای نسبتاً آزاد، زبان پرهزینه‌ی «سعی و خطا» با تکیه بر انرژی های نو و تکیه بر مازاد عظیم سرمایه های جامعه، به عنوان زبان اصلی اما غیر رسمی دانش پذیرفته شد. و توانست تکنولوژی روز را از پیچ و خم حوادث، سالم به سر منزل مقصود برساند.

اکنون ریاضیات هم مرحله بلوغ خود را طی کرده است. مرحله ی کودکی ریاضیات طولانی و پرفراز و نشیب بود. مرحله ی جوانی و شکوفایی ریاضیات سریع و پرثمر بود. مرحله بلوغ ریاضیات در هم نشینی با هندسه جدید و منطق جدید، بسیار متعادل و کوتاه طی شد و از خطر جست. انتزاعی ترین اشعار ریاضی این دوره (دهه های اخیر) که آن را دهه های میانه نامیده ام، به نظریه ی نسبیّت که به بافتار فضا زمان معروف شد، می پردازد. آخرین دیوان شعر بلوغ ریاضیات، نظریه ریمان نامیده شده است. خدا را شکر که دهه های میانه به همین آسمان و ریمان ختم می شود. و ما می توانیم به زودی شاهد تجزیه سریع و کامل ریاضیات به سه شاخه ریاضیات گویا، گنگ و موهومی باشیم. ریاضیات موهومی هم اکنون نیز سرگرم سرودن اشعار نهایی و تکمیل دیوان شعر خود است. آن چه که باقی می ماند، ریاضیات گویا برای توصیف جهان و ریاضیات گنگ برای تصویر جهان است. طبیعت کوانتومی الهام دهنده ی ریاضیات گویای جدید است. فعالیت ترسیمی بشر الهام دهنده ی ریاضیات گنگ جدید است و کامپیوتر ماشین تحریر هر دو زبان است. دهه ی آینده، دهه ی شکوفایی این دو زبان جدید است. بساط پرهزینه و پر رمز و راز سعی و خطا کم کم برچیده خواهد شد و زبان ریاضی جدید در اندک زمانی (که خصلت دهه های حاضر است)، معلومات و دانش عظیمی را پیش گوئی و در دسترس بشر قرار خواهد داد. جوامع و کشورهای مختلف در دهه ی آینده دسترس نسبتاً یکسانی به زبان رایج این دوران و ماشین تحریر این زبان (کامپیوتر) خواهند داشت. ایران نیز در این بین مستثنی نخواهد بود. به ویژه که زبان عرفانی که دوران تجزیه تدریجی و سینه به سینه خود را در ایران طی می کند، غیر مستقیم به مردم ماکمک خواهد کرد تا در عرصه رقابت ملل، ضعف های خود را در سایر زبان های علمی جبران کند. حسن تصادف آن که آغازگر رنسانس در دهه های میانه یک ایرانی است.

من در سال ۱۳۷۳ ضمن یک سرگرمی علمی؛ تلاش در این راه را آغاز کردم. و در

سخنرانی آبان ۱۳۸۰ در کنفرانس کیهان‌شناسی دانشگاه شریف، شروع رنسانس هزاره سوم را زمره نمودم که نوید بیداری مجدد فرهنگی و علمی پس از رخوت دهه‌های اخیر است. فعالیت هشت ساله گذشته‌ام هم چون نقطه‌ی عطفی بر چند نظریه بزرگ علمی و زندگی دوباره و تحول پیدا کردن برای نظراتی دیگر بود. زبان ویتگنشتاین را که در قالب فلسفه‌ی کلاسیک دوران بلوغ خود را طی می‌کرد، اصلاح کردم و کاربرد آن را معین نمودم. نسبت اینشتین قداست سال‌های گذشته را از دست داده و در محافل تخصصی اسباب تفریح خواص شده است. اثر (اتر یا فضای خالی) که نام آن کم‌کم از فرهنگ‌های علمی کنار گذاشته می‌شد، دو سه سالی است که دوباره مطرح شده است. و این بار با شخصیتی کامل و هم‌تراز با ماده و بلکه مادی‌تر از ماده خودنمایی می‌کند. درج مشخصات فیزیکی اثر به‌زودی یکی از الزامات جدول‌های خواص مواد خواهد بود. دو نظریه‌ی پایه‌ی فیزیک کاربردی یعنی مکانیک نیوتون و الکترومغناطیس ماکسول دوران دگرذیسی خود را طی می‌کنند. و توانستم نشان بدهم که با توجه به تجربیات موجود، اصلاحاتی در این دو نظریه‌ی پایه الزامی است. با طرح هندسه طبیعی راهی را شروع کرده‌ام که پایانی جز جدایی هندسه‌ی فضایی کوانتومی از هندسه‌ی مسطحه تصویری نخواهد داشت. و این یعنی تحولی عظیم از زبان کج و معوج سعی و خطای امروزی به زبان پیشرفته‌ی هندسه‌ی کوانتومی و هندسه‌ی تصویری. جایگاه اعداد نیز تغییراتی خواهد داشت. دهه‌ی آینده دهه‌ی تغییر و تحول زبان است. دهه‌ی آینده دهه‌ی پیش‌بینی‌های دقیق علمی است. در دهه‌ی آینده، تکنولوژیست‌ها، زبان پرهزینه‌ی سعی و خطا را کم‌کم رها می‌کنند. و از ممارست با زبان هندسه‌ی کوانتومی و زبان ریاضی عددی لذت می‌برند و جهان را تبیین می‌کنند. و این اساس زندگی است. در حاشیه‌ی زندگی، اعداد موهومی هم می‌توانند هم‌چنان در اشعار ریاضی به‌نمایش خود ادامه دهند. و این اساس آزادی است. زیرا برای حفظ و توسعه تعالی بشر، باید بر تنوع زبان اصرار ورزید.

### مراجع

- ۱- عدد، زبان علم / تویبایس دانتریگ / مهندس عباس گرمان / انتشارات فرانکلین / ۱۳۴۲.
- ۲- زبان‌شناسی دکارتی / نوام چامسکی / احمد طاهریان / انتشارات هرمس / ۱۳۷۷.
- ۳- دفترتی در فراز دانش / علی واقفی / ۱۳۸۱.